

تأملی بر نوشته‌ی دکتر یعقوب یسنا، "زبان #مادری و #انقراض زبان‌ها"

نویسنده: اسحاق مقبل

۲۱ فبروری ۲۰۲۳، کابل-افغانستان



دکتر یعقوب یسنا یکی از نویسندگان چیره دست و چهره‌ی نام‌آشنای ادبیات معاصر در افغانستان و فراتر از آن در کشورهای فارسی زبان خاصتن ایران است که اخیراً یادداشت مختصری را تحت عنوان "زبان #مادری و #انقراض زبان‌ها" در صفحه‌ی فیسبوک شان منتشر کرده است. استدلال منطقی، بی‌طرفی، ساده نگاری، اطلاعات وافر در موضوعات مختلف و فصاحت نوشتار در آثار و خامه‌های دکتر یسنا، از جمله مواردی اند که خوانندگان را عاشق و شایق نوشته‌هایش می‌سازند، لاف‌ها این‌ها دلایلی برای علاقه‌ی من به نوشته‌های استاد اند. از زمان آشنایی‌مان در شبکه‌های اجتماعی و تحکیم ارتباط مان تا حال، هر نوشته‌ی شان را حتی‌الامکان تا اخیر می‌خوانم. از این نوشته‌ها فراوان آموخته‌ام و در اکثر موارد با نوشته‌ها و استدلال شان موافق بوده‌ام.

اما، با یک نظر گذرا بر نوشته‌ی مزبور جناب دکتر، آن را مستدل و قابل قبول برای خودم نیافتم، از آن رو بر آن شدم تا مواردی را به عنوان نقد نه، بل به خاطر حصول معلومات مزید در این راستا، مکتوب سازم. مطمئنم جناب استاد از تفاوت دیدگاه و عدم موافقت در این راستا، آزرده نمی‌شود.

در مقدمه‌ی نوشته‌ی "زبان #مادری و #انقراض زبان‌ها"، گذری بر پیدایش و جامعه‌شناسی زبان و انشعاب زبان به زبان‌های محلی صورت گرفته و متعاقب اشاره‌ای شده به زبان‌های محلی در بدخشان. استاد یسنا نوشته: "همین‌اکنون مردم بدخشان در هر دره‌ی بدخشان زبان محلی خود را دارند، درحالی‌که فارسی زبان نیز استند".

بنابر دلایلی که در ذیل به آنها اشاره‌ی کوتاه می‌شود، نمی‌توان بر درستی ادعای مذکور، مهر تایید گذاشت. نخست این‌که، هر دره‌ی بدخشان زبان محلی خودش را ندارد، بلکه در حدود دوازده زبان محلی مشمول

شغنائی-روشانی، اشکاشمی- سنگلیچی، یزگلامی، واخانی، قرغزی، منجی، ازبکی، و ... در آنجا صحبت می‌شوند، حالآنکه تعداد دره‌ها در ولایت مذکور بی‌شمار است. اگر هر دره بنا به گفته‌ی دکتر یسنا، زبان محلی خودش را داشته باشد، تعداد زبان‌های محلی در این ولایت، از مرز هزار زبان عبور می‌کند. البته اکثریت ولسوالی‌ها به لهجه‌هایی از زبان فارسی صحبت می‌کنند. بعضی، لهجه‌ی فارسی یک محل تا محل دیگر در بدخشان تفاوت می‌کند، اما چون یک رسم‌الخط و الفبا دارند در نهایت مربوط می‌شوند به زبان فارسی. میان زبان و لهجه تفاوتی از زمین تا آسمان است و این را کسی که برای یک روز هم در صنف زبان درس خوانده، می‌داند.

در ضمن، باشندگان ساحاتی از این ولایت، مانند ولسوالی‌های شغنان و واخان، تنها به زبان‌های مادری شان(شغنائی و واخانی) تکلم می‌کنند و فارسی را منحصیث زبان رسمی بعدها یاد گرفته اند. بهتر است بگوییم: "عده‌یی، خاصتا دهاقین و افراد مسن که بیرون از ولسوالی های شان زندگی نکرده اند، بطور درست به زبان فارسی صحبت کرده نمی‌توانند. چون آنها زبانی را که از مادر شان یاد گرفته اند، بطور روان صحبت کرده می‌توانند" همان زبان مادری‌شان را می‌گوییم. پس ایشان فارسی‌زبان نه بلکه شغنی‌زبان و واخی‌زبان اند. درست که قشر با سواد این ساحات به فارسی تحریر و تکلم می‌کنند، اما این زبان نمی‌تواند زبان مادری شان باشد، چون زبان مادری همانی‌ست که از مادر یاد گرفته می‌شود. بگونه‌ی مثال: بیش‌تر شغنی‌زبان‌های درس خوانده، به فارسی، پشتو و انگلیسی و شغنی‌زبان‌های بیرون از کشور به روسی و امثال هم صحبت کرده می‌توانند، آیا می‌شود این‌ها را پشتوزبان، روسی‌زبان یا انگلیسی‌زبان خواند؟ هر گز نه! درست، زبان را در بعدها به مثابه‌ی زبان دومی/رسمی کشور یاد گرفته اند، پس زبان رسمی شان بوده می‌تواند نه زبان مادری شان.

برای وضاحت بیش‌تر موضوع، مثالی از خود می‌آورم: تا زمان اتمام تعلیمات ابتدایی در مکتب، سال ۱۳۸۴، به زبان فارسی درست حرف زده نمی‌توانستم، زمانی‌که به کابل آمدم، وارد دانش‌گاه شدم و سروکاری با سایر مردمان و با فرهنگ و زبان مختلف پیدا شد، آهسته آهسته در درازنای چند سال بر صحبت به زبان فارسی تسلط پیدا کردم. در واقع همین حالا هم در هنگام صحبت گاهی دچار لغزش زبان می‌شوم، شاید به همان اندازه‌ای که حین تکلم به زبان انگلیسی دچار لغزش می‌شوم. حالآنکه در صحبت به زبان مادری ام، شغنائی خیلی راحت هستم و اصلن هنگام صحبت لغزش و سکتگی ای به وجود نمی‌آید. این مورد در اکثر شغنائی و واخانی زبان‌ها و سایر متکلمین زبان‌های محلی نیز صادق است.

استاد یسنا در ادامه می‌نویسد: "... روزگار کنونی، روزگار تولید زبان‌های جدید نیست، بلکه روزگار انقراض زبان‌ها است. ... زبان‌های بشر که در جریان هزاران سال به وجود آمده بودند، چه خوش باشیم یا نباشیم، بسیاری از زبان‌های موجود به‌زودی منقرض و مثل یخ آب می‌شوند. " نمی‌دانم دلایل مستدل برای این مطلب چیست؟ شاید استاد یا کدام نهاد زبان‌شناسی دیگر تحقیق علمی‌ای در این راستا انجام داده و به این نتیجه دست یافته، اگر چنین باشد خوش خواهیم شد تا آن‌را بخوانیم و بدانیم. در غیر صورت، این مدعا برای من لااقل سطحی و نا مستدل معلوم می‌شود. وقتی پیدایش و تکامل زبان هزاران سال را در بر بگیرد، انقراض آن‌ها هم به احتمال هزاران سال را در بر خواهد گرفت، نه به زودی منقرض می‌شوند و نه "مثل

یخ آب". متکلمین زبان‌های مزبور و نسل‌های بعدی شان، آثار و منابع موجود به این زبان‌ها و محبوبیت شان، در پایایی شان نقش برارنده داشته و می‌تواند آن‌ها را برای سالیان از خطر انقراض نجات دهد.

دکتر یسنا، در ادامه پرسش‌هایی را به ترتیب ذیل مطرح می‌کند: "... در چنین شرایطی برخورد ما با زبان مادری چگونه باید باشد؟ آیا درست است خود را وابسته به زبان محلی کنیم که هزار و ده هزار گویش‌ور دارد؟ تلاش کنیم کودک ما به این زبان مکتب بخواند، اما فکر کرده‌ایم دانش‌گاه را به چه زبانی بخواند و به چه زبانی صاحب شغل شود؟"

برای اجتناب از اطالهی کلام، به این پرسش‌ها، کوتاه پاسخ می‌دهم: با زبان مادری باید مسلکی و مسئولانه برخورد صورت گیرد. زبان مادری یکی از شیرین‌ترین هدایایی است که مادر برای ما بخشیده، پس در تقویت و حفاظت این هدیه و یادگار بی‌نظیر، از هیچ‌نوع تلاشی نباید دریغ ورزید. بلی، وابسته‌گی به زبان مادری که شیرین‌ترین و با اهمیت‌ترین یادگار مادر ما است، عمل پسندیده است. فرقی نمی‌کند این زبان ده‌هزار گویش‌ور دارد یا یک‌هزار؛ مهم اصالت، نگهداری و تقویت آنست.

پاسخ سوال واپسین استاد را با مثال واضح می‌سازم: اگر کودکی به زبان مادری-محلی اش درس بخواند اشکالی ندارد، او می‌تواند محتویات دروس و مطالب را بهتر از هر زبان دیگر به زبان مادری اش یاد بگیرد. اما هم‌زمان می‌تواند سایر زبان‌ها را نیز فرا بگیرد و می‌تواند در بعدها دانش‌گاه را به آن زبان بخواند و صاحب شغل شود. خوب است از خودم مثال بیاورم: چنانچه در بالا اشاره رفت، تا صنف دوازدهم مکتب به زبان فارسی درست صحبت کرده نمی‌توانستم، بعد از فراغت و ورود به دانش‌گاه حرف زدن به زبان فارسی را بهتر بلد شدم. تا الحال، زبان مادری‌ام هیچ مانعی در پیش‌برد دروس تعلیم و تحصیل و یا کار برایم به وجود نیاورده. حتی فکر می‌کنم در یادگیری زبان جدید ممد نیز بوده است. به انگلیسی درس خواندم و به همین زبان صاحب شغل شدم و کارم را ادامه می‌دهم. از زمان مکتب تا دانش‌گاه و ادامه‌ی تحصیلات در داخل و بیرون از کشور تا حال با زبان‌های فارسی، پشتو و انگلیسی سرو کار داشته‌ام، که زبان تحصیل، کار و رسمیات من بوده‌اند، باقی از محیط خانواده گرفته تا اجتماع، با زبان مادری‌ام صحبت می‌کنم.

در ادامه‌ی این پرسش‌ها، مطلب دیگر به این شکل مطرح می‌شود: "... این زبان‌ها در حال انقراض اند و آموزش به این زبان‌ها و محدود شدن به این زبان‌ها غیر از محدودیت، سهولتی در پی ندارد!". نمی‌دانم یافته‌های کدام تحقیق علمی استاد را به این نتیجه رسانده که این زبان‌ها انقراض می‌شوند و محدود شدن به آن‌ها سهولتی در پی ندارد. شاید دلایل مستدلی در این عرصه نزد خود شان وجود داشته باشد که در این نوشته‌ی شان وضاحت نداده. اما از تجربه‌ی شخصی خودم گفته می‌توانم که آموزش به زبان‌های محلی/مادری، خیلی موثر و در حین حال قابل تفهیم است نسبت به آموزش به زبان‌های دیگر ولی مشروط بر اینکه معیارهای آموزش به آن زبان در نظر گرفته شوند. فرض مثال: کتبی به زبان شغنی از طرف وزارت معارف چاپ شدند و برای شاگردان مکاتب در شغنان تدریس شدند. علاقه‌ی شاگردان را بیش‌تر ساخت و نتیجه‌ی آن خیلی مثبت ارزیابی شد. به همین مقیاس گفته می‌توانیم که آموزش به زبان مادری-محلی خالی از نقایص اگر نباشد خالی از مفاد هم نیست.

همسان با پرسش‌های ذکر شده، این مورد از نوشته‌ی استاد یسنا هم قابل تأمل است: "... برجسته‌سازی زبان‌های محلی در برابر زبان محوری در یک کشور درست نیست، زیرا موجب از دور خارج کردن زبان محوری می‌شود." من می‌گویم برجسته‌سازی زبان‌های محلی نه تنها که نادرست نیست بل کار فوق‌العاده با معنا هم است. این کار در حفاظت و تقویت زبان‌های محلی نقش برآزنده می‌تواند داشته باشد. اگر به هدف معقول برجسته‌سازی گردد، نمی‌تواند به زبان محوری لطمه بزند.

حرف آخر این‌که، این روز، روز زبان مادری است نه روز زبان فارسی؛ اصلن ما روزی به نام روز زبان فارسی نداریم. وقتی روز زبان مادری باشد، می‌تواند به شمول فارسی در برگیرنده‌ی سایر زبان‌ها حتی زبان‌های محلی نیز شود. درست است که زبان فارسی غنامندترین و محوری‌ترین زبان در میان سایر زبان‌های افغانستان است اما صرفن می‌تواند زبان مادری کسانی باشد که از مادر شان آنرا آموخته و به آن زبان بزرگ شده اند. حالا، یک نفر هم‌زمان به چند زبان صحبت می‌کند، در مواردی ممکن نسبت به زبان مادری اش به زبان‌های دیگر تسلط بیش‌تر داشته باشد اما این زبان هر چند تسلط کامل هم بر آن داشته باشد، نمی‌تواند زبان مادری اش باشد؛ زبان مادری او همانی‌ست که از مادر آموخته؛ فرقی نمی‌کند که چقدر گویش‌ور دارد و در کجاها صحبت می‌شود.

ناگفته نباید گذاشت که احترام به زبان مادری از جمله زبان‌های محلی و برجسته‌سازی شان، قطعن به معنای هتک حرمت به زبان فارسی یا سایر زبان‌ها در کشور نیست. زبان‌های محلی از جمله فرهنگ و یادگار نیاکان اند و شیرین‌ترین یادگار از مادر به نسل‌های بعدی، لذا در بهبود و نگهداری شان باید از هیچ‌نوع سعی و تلاش دریغ نورزید.

پ.ن:

تفاوت دیدگاه قطعن به معنی بی‌احترامی نیست، جناب دکتر نظریات و استدلال خودش را دارد و من نظریات و دلایل خودم را که به برخی شان بطور موجز اشاره نمودم. امیدوارم بعد از خوانش این نوشته، نظریات ارزنده‌ی شان را در این راستا داشته باشم. به همین گونه، قطعن هدف این نوشته برجسته‌سازی زبان محلی بر زبان فارسی و یا برتری زبانی بر زبان دیگر نیست. صرفن در محدوده‌ی زبان محلی و مادری صحبت گردیده. بی‌تردید که زبان شیوای فارسی را مانند زبان مادری مان دوست داریم و از غنامندی اش سود فراوان برده ایم و می‌بریم. امیدوارم از این نوشته سوء تعبیر نشود.

فارسی را پاس می‌داریم، زیرا گفته‌اند

قدر زر، زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری (حداد عادل)

اما این فرد را هم به یاد داشته باشیم:

زهر بادا شیر مادر بر کسی

کو زبان مادری گم کرده است. (لایق شیرعلی)